

در باره توزیع نشریه در میان کارگران

در جامعه سرمایه داری مثل ایران، دیکتاتوری و خفقان ابزاری برای سرکوب و ارزان نگه داشتن نیروی کار و انباشت سرمایه و سود است. در این شرایط کارگران از بیان آزادانه آرا و عقایدشان محروم اند. یکی از ابزارهای بیان نظرات و افکار کارگران استفاده از مطبوعات و نشریات کارگری و کمونیستی است. ممنوع بودن این نشریات کارگران را از دسترسی به آن باز می‌دارد.

اما واقعیت این است که هیچ درجه از دیکتاتوری و سرکوب نتوانسته و نمی‌تواند از این که کارگران نظرات و عقاید خود را به یکدیگر منتقل کنند، جلوگیری کند. در سطح بیان شفاهی این کار مدام و بیوقفه انجام می‌شود. بیان شفاهی اگر چه رکن اصلی آگاه شدن کارگران از نظرات همدیگر و کاری ضروری و حیاتی است، اما به تمام نیازهای کارگران در این عرصه پاسخ نمی‌دهد. برای جواب به این ضرورت، کارگران آگاه و پیشرو در سطح وسیع و موثری به انتشار مکتوب نظرانشان به صورت مقالات و جزوات و نشریات محلی و سراسری دست می‌زنند.

اما انتشار این نشریات به درجه رشد و پیشرفت و تشکیلاتی کارگران در محافل و شبکه‌ها و سازمانهای توده‌ای و حزبی نیاز دارد. در اینجا اشاره ما به چگونگی توزیع و پخش نشریات و ادبیات کارگری است که موجودند و منتشر می‌شوند.

وقتی از توزیع و پخش نشریات و ادبیات در میان کارگران صحبت می‌کنیم، منظور ما طبقه معین، در مکان اجتماعی - تولیدی معین، روابط و مناسبات طبیعی و اجتماعی و رهبران و پیشروان معینی است. توزیع و پخش نشریات کارگری بر متن این مناسبات و مراودات طبیعی و اجتماعی انجام می‌گیرد. وقتی نوشته یا نشریه‌ای بطور واقعی به نیازهای مبارزاتی کارگران و عطش آگاهی آنان پاسخ می‌گوید، جذب این مناسبات شده و توسط شبکه‌ای از روابط اجتماعی بهم بافته، در میان سطح وسیعتری از کارگران توزیع می‌شود. این شبکه اجتماعی توزیع نشریات کارگری، کارایی بسیار بیشتر و وسیع‌تر و بادوام‌تری از بسیاری از شبکه‌های توزیع نشریه توسط سازمان‌های حرفه‌ای که این مکانیسم را ندارند، دارد.

درس‌های اول مه امسال در کردستان "سخنی کوتاه با فعالین کارگری"

مظفر محمدی

روز اول مه امسال (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰) در کردستان مراسم‌ها و تجمع‌های بزرگ و کوچک کارگری برگزار شد. روز جمعه ۹ اردیبهشت فعالین کارگری از سنندج تا مهاباد و سقز و بانه و کامیاران و... در جمع‌هایی در بیرون از شهرها از جمله در هفت آسیاب سنندج، دور هم جمع شدند. از خواسته‌های کارگران حرف زدند و قطعنامه کارگری قرائت کردند... وقتی از یکی از فعالین کارگری در این باره پرسیدم، چرا روز جمعه؟ در جواب گفت، راستش مطمئن نبودیم روز یکشنبه ۱۱ اردیبهشت موفق به برگزاری مراسم بزرگ کارگری بشویم و گفتیم حداقل این یکی را از دست ندهیم... این نشان داد که علیرغم تلاش‌های ما، دوستان ما هنوز قانع نیستند که، کسی که کارگران را به بیرون از شهرها می‌برد عملاً توده وسیع کارگر و خانواده‌اش را از یک ابراز وجود طبقاتی و برپایی جشن کارگری اش محروم می‌کند.

ص ۲

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری کردستان عراق

از ۱۷ فوریه تا ۱۹ آوریل چه می‌آموزیم

جمع بندی جنبش انقلابی کردستان

ارزیابی، درسها، دستاوردها و آینده جنبش

کردستان وارد مرحله ی جدیدی شده است:

روز هفدهم فوریه نقطه عطف عظیمی در تاریخ جامعه کردستان است. جنبش انقلابی که در شکل تظاهرات و اعتراضات گسترده توده‌ای در شهرها نمود پیدا کرد، انقطاع سیاسی - اجتماعی با تاریخی بود که سنت بورژوازی و ناسیونالیسم کرد تحت نام "انقلاب ایلول و گولان و انقلاب جدید ملت ما" ذهنیت و جدالهای سیاسی جامعه کردستان را شکل داده بود و آن را چون پرده‌ای بر سر تضادهای طبقاتی قرار داده بود.

ص ۴

تروریسم اسلامی در کردستان

سیف خدایاری

به دنبال اعلام قتل بن لادن توسط سازمان جاسوسی و تروریستی آمریکا و تأیید مرگ وی توسط القاعده، نماز میت توسط هواداران بن لادن در شهر سقز خوانده شد. انجام چنین مراسمی با هر کمیت و کیفیتی نشان از یک خطر جدی و حضور تروریست‌های اسلامی در کردستان دارد. انجام این مراسم در کنار تحركات تروریستی گروه موسوم به سلفی‌ها که در چند ماه گذشته موجب ترور چندین نفر و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم شده و حضور برخی از تروریست‌های اسلامی کردتبار در پاکستان، افغانستان و گوانتامو همه و همه نگرانیهای جدی را برای قطب رادیکال و آزادیخواه کردستان و ایران بیار آورده است. در این نوشته کوتاه سعی می‌شود به برخی از جوانب این ویروس مرگبار اشاره شود.

ص ۸

تجارب کارگری:

به یاد جمال چراغ ویسی

ص ۹

زنده باد سوسیالیسم

درس های اول مه ...

این دوستان با این عمل و تاکتیک غیر اجتماعی که از یک گرایش و تفکر و عملکرد فرقه ای غیرکارگری و غیر اجتماعی ناشی می شود، عملاً و بدو، تجمع بزرگ کارگری اول مه را سوزاندند و بر اجرای یک کار بزرگ اجتماعی کارگران علامت سوال گذاشتند.

قبل از اینکه دلیل این نگرانی و عدم اعتماد بنفس و خودکوچک بینی این آدم های بزرگ را بگویم اجازه بدهید بدو این واقعیت را یادآوری کنم که،

اولاً در همین شهر سنندج بیشترین فعالین و رهبران کارگری سرشناس و محبوب توده کارگر حضور دارند. حتی آنهایی که از کار اخراج شده اند کماکان اعتماد کارگران را با خود دارند. ده ها فعال کارگری در اتحادیه آزاد کارگران دورهم جمع اند که هر کدام در میان بخشهایی از کارگران دارای نفوذ و اعتبار اند.

دوما در این شهر، ده ها هزار کارگر در مراکز صنعتی و خدماتی بزرگ و کوچک از جمله در نساجی ها، شهرک صنعتی، بخش خدمات و شهرداری و بیمارستان ها، خبازان، تراکتورسازی، نیروگاه برق و غیره کار می کنند.

با این وجود چرا فعالین کارگری روز جمعه را آنهم در خارج از شهرها برای برپایی مراسم اول مه انتخاب کردند. چرا در این شهر تجمع چند هزار و چند ده هزار نفری کارگران و خانواده هایشان را در اول مه شاهد نبودیم.

این در حالی است که ما امسال و در عمل شاهد بودیم که تهدیدات و سرکوب رژیم نقش چندان ناداشت و تعیین کننده نبود. علیرغم تهدیدات و فشار بر فعالین کارگری، وقتی در یک روز چند صد نفر در دو محل و در دوزمان جداگانه می توانند در مرکز شهر تجمع کنند و نمی توانند جلوشان را بگیرند، باید تجمع هزاران و ده ها هزار نفری آسان تر و

غیر قابل جلوگیری می بود. چرا این اتفاق نیفتاد؟

در سنندج شهر فعالین کارگری سرشناس و قابل احترام در میان کارگران و مردم، شهر اول مه های شکوه مند، شهر اتحادیه صنعتگر و جمال چراغ ویسی، شهر شورای کارخانه شاهو و اعتصابات بزرگ نساجی ها و خبازان و غیره ...، این اتفاق نیفتاد. و شناختن دلایلش چندان سخت نیست.

کدام کارگراست که نداند، سرنوشت هر تحرک کارگری، هر اتحاد کارگری و تشکل یابی کارگران و اعتصاب و مبارزه کارگر را تماماً فعالین و رهبران عملی در میان خود کارگران تعیین می کنند! اول مه نمی تواند استثنا باشد.

اما در اینجا متأسفانه ما فعالین کارگری ای داریم که حتی اگر خود بخشا در میان کارگران و یا مرتبط با آنها هستند، اما در تفکر و در عمل حامل افکار و سنتهای



و این درست کاری است برخلاف سنت رایج چپ غیرکارگری که پخش نشریه را آدمهای مرموز و مریخی بطور اسرارآمیزی انجام می دهند.

تجربه تاریخ جنبش کارگری در فضای خفقان و استبداد از جمله چاپخانه نینا و توزیع نشریات و ادبیات کارگری و کمونیستی دوره بلشویک ها و لنین، به دفعات این تجربه را ثابت کرده است. وقتی کارگران نشریه ای را نشریه خودشان بدانند، وقتی پس از خواندن آن، ناخودآگاه با خود بگویند: کاش همه کارگران این را بخوانند، این نشریه دست به دست در میان کارگران می گردد. برای توزیع چنین نشریه ای احتیاج زیادی به ترویج و پافشاری بر تعهد و غیره نیست. این شبکه توزیع که نه سری دارد و نه دستوری از بالا و نه کپی بردار و بازتکثیر کننده اولیه اش معلوم است، خود در عین حال بهترین و کاراترین حفاظ و پوشش در مقابل تعرض عوامل سرمایه و پلیس می باشد. نشریه از جایی، از کانالی وارد این شبکه اجتماعی شده و به کانون ها و محافل مختلفی راه پیدا می کند. از این خانه به آن خانه، از این محله به آن محله می رود و سر از بخشهای دیگری از روابط کارگری

در می آورد. و این کار به دفعات و مکرر تکرار می شود. در خیلی از مواقع نشریه ای از این محله به محله دیگر و حتی از این شهر به شهر دیگر سفر کرده و از کانال روابط متنوعی به مبدا اولیه اش بازمی گردد. بسیاری از کارگران پیشرو و فعالین کارگری که خود دستی در این فعالیتها داشته و دارند، بارها و بارها شاهد این سیستم توزیع و پخش نشریات کارگری بوده اند و این امر بارها موجب شگفتی لذتبخش آنها شده است.

اگر نشریه ای چنین سرنوشتی پیدا نکرد باید عیب در خود نشریه باشد. نشریاتی که بخش اساسی اش را گیج سری ها و کج فکریها ویا منازعات درونی این یا آن گروه چپ را منعکس می کند و یا بدون ربط به کار و زندگی و جنبش کارگران است، مسلم است نمی تواند در میان کارگران جا باز کند.

اگر نشریه کارگری شانس و صلاحیت آن را داشته باشد که بصورت یک عضو خانواده و محافل کارگری در آید، دیگر توزیع کنندگان این نشریه آدم های مخفی و مرموزی که در زیر زمین ها و یا در کوه ها و جنگل ها بسر می برند، نیستند. بلکه کارگرانی هستند که هر روز به کارگاه و کارخانه می روند، در محلات و

در همسایگی همدیگر زندگی می کنند، در خیابان ها و پارک ها و پاتوق های کارگری و در مجالس عزا و عروسی و خلاصه همه جا حضور دارند و با اسم و هویت واقعی و لباس معمولی؛ مثل همه هم طبقه ای ها و همه برادران و خواهران خود.

این ادامه کاری توزیع نشریه کارگری را تضمین می کند. اگر یک روز، یک هفته و یا یک ماه یک شماره نشریه پیدایش نشد، خود همین کارگران تلاش گسترده و اجتماعی ای برای دستیابی به آن را شروع می کنند. می روند و سراغش را می گیرند و با منبع انتشارش در هر کجا باشد و از هر راه ممکن ارتباط می گیرند و دوباره توزیع و پخش نشریه را به جریان می اندازند.

خلاصه، منبع وبستر انجام این فعالیت همانطوریکه گفتیم، آن مناسبات و مراودات اجتماعی است که کارگران به مثابه یک طبقه اجتماعی را شامل می شود. و نقش اصلی در این فعالیت را آن کارگران و رهبرانی از این طبقه ایفا می کنند که بر ضرورت آگاهای تعداد هر چه بیشتری از برادران و خواهران هم طبقه ای شان واقف بوده و آگاهی را بکی از پیش شرط های رهایی کارگر از سلطه سرمایه می دانند.

دوستان و رفقای کارگر!

نشریات "کمونیست" و "اکتبر" را به دوستان خود معرفی کنید.

نسخه پرینت یا کپی شده آن را دست به دست و در محافل و شبکه های اجتماعی کارگری خود توزیع و پخش کنید.

نظرات و پیشنهادات خود را از طریق ادرس ایمیل این نشریات برای ما بفرستید.

دستان را به گرمی می فشاریم.



جنبش دیگری غیر از جنبش کارگری اند. آلوده به سنت و جنبشی هستند که با سوخت و ساز طبقاتی کارگر همخوانی ندارد. سنت و گرایش که کارگر را نه یک طبقه بلکه این و آن صنف می بیند. خود بدوا فعال جنبش و گرایشی در بیرون از طبقه کارگر است. سازمانی را هم که درست می کند، سازمان کارگران نیست و بیرون از کارگران و نامربوط به سوخت و ساز واقعی و طبیعی درون طبقه است. این گرایش فعال کارگری را هم، زمانی قبول دارد که عضو سازمانش باشد. به همین دلیل فعال کارگری جوشکاران و یا خبازان و غیره را از خود نمی داند. زمانی از خود میداند که عضو کمیته هماهنگی یا اتحادیه آزاد باشد. وقتی نیست، بنا بر این برگزاری اول مه مشترک همه کارگران و با همکاری همه فعالین کارگری صرفنظر از این و آن صنف و صرفنظر از این و آن گرایش در قاموس این سنت غیر کارگری نمی گنجد.

آنوقت در یک روز و در یک شهر دو مراسم و دو تجمع و به فاصله ی کوتاهی بلحاظ زمان و مکان از همدیگر و با دو قطعنامه برگزار می شود. صرفنظر از اینکه قطعنامه های اول مه نه طرح یکی دو مطالبه سراسری و عاجل از جمله در این دوره افزایش دستمزدها و لغو قراردادهای موقت، برای تحقق یافتن، بلکه ردیف کردن همه آرزوها در اول مه و به بایگانی سپردنش در فردای همان روز است.

گزارشهایی که با نام کمیته هماهنگی از شهر و روستاهای کردستان منتشر شده است همین خصوصیت و سنت را منعکس می کند. برای این جریان مهم است که گزارشگر یا فعالش در میان چند ده کارگر جایی جمع بشوند و از این کمیته هم اسمی ببرند. این سکتاریسم و محدودنگری چپ غیر کارگری ولو چند نفر کارگر هم همراه داشته باشد، مضر به حال کارگر و بازدارنده اتحاد طبقاتی کارگران است.

این سموم غیر کارگری مناسفانه در میان اتحادیه آزاد چه در شکل سازمانیابی بیرون از طبقه و چه در سنت و شیوه های کاری و فعالیت رسوخ و لانه کرده است. این سنت و گرایش، زمانی به نام کمیته پیگیری و اکنون در اتحادیه آزاد ادغام شده و تعدادی از فعالین کارگری را به دلمشغولی فرقه ای جدا از سوخت و ساز کارگران در محل زیست و کار، واداشته است.

تصور کنید همین فعالین موجود در یک اتحاد و هماهنگی و رفاقت کارگری با فعالین سندیکای خبازان، اتحادیه جوشکاران، کارگران شهرک صنعتی،

نساجی ها، تراکتورسازی، کارگران بخش خدمات شهری و بیمارستان ها و... بدون دخالت دادن هیچگونه رقابت و فرقه گرایی و الودگی های غیرکارگری، دور هم جمع می شدند، آنوقت می دیدیم که چه نیروی عظیمی را می توانستند به میدان بیاورند. آنوقت ما شاهد رژه چند هزار و چند ده هزار کارگر و خانواده های کارگری بودیم. کسی هست این را انکار کند؟ کسی هست بگوید رژه دویست نفره ممکن بود اما ۱۰۰۰ و ده هزار کارگر نه؟

اما تجربه همه این سال ها نشان داده است که این کار در توان این کمیته ها و اتحادیه های جدا از محل کار و زیست کارگران نیست. مساله نیت خیر یا شر این دوستان نیست. اشکال کار در تفکر و گرایشی است که این نهادها حمل می کنند و عملا آنها را به عاملی منفی و بازدارنده بر سر راه یک اتحاد طبقاتی کارگری تبدیل کرده است.

علاوه بر این ها همین فعالین کارگری هر سال خود تاوان فرقه گرایی و جدایی از توده کارگران و خانواده هایشان را می دهند. زندان می روند و تهدید و گاه اخراج می شوند. این تاوانی است که این گرایش غیر کارگری و غیراجتماعی و بیگانه با کمونیسم و کارگر به فعالین کارگری تحمیل می کند و نهایتا دودش هم به چشم اتحاد طبقاتی کارگران می رود. بیشترین ضرری که این نهادها به کارگران می زنند، جمع کردن تعدادی از فعالین کارگری، بریدنشان از محل کار و زندگی کارگران و آلوده کردنشان به سموم یک سنت غیرکارگری و روشنفکرانه است. فعالینی که اگر در درون صفوف کارگران در کارخانه و محله و در میان خانواده های کارگری باشند هر کدام می توانند بخش وسیعی از کارگران را متحد و بسیج کنند. اما اکنون این رفقا و دوستان مانند ماهی از آب بریده شده و در برکه متروک یک سنت غیراجتماعی و روشنفکرانه نگه داشته شده اند. راه پیشرفت اتحاد و تشکل کارگری برگشتن این فعالین به میان هم طبقه ای های خود در کارخانه و محله و خانواده های کارگری است. اگر این اتفاق بیفتد، هیچ تک فعال کارگری بهیچوجه به رفتن به کوه و کمر و برگزاری جلسات و تجمعات فرقه ای و دور از نگاه و حضور کارگر و خانواده اش تن نمی دهد.

اگر کسی از من بپرسد نهایتا جمع بندی شما چیست. می گویم درسی که کارگران در کردستان از شمال تا جنوب و بخصوص در سنجندج بعنوان صنعتی ترین و متمرکز ترین بخش کارگری در کردستان، از اول مه امسال می گیرند این است که، فعالین و رهبران کارگری راهشان را از این سازمانهای فرقه ای جدا از سوخت و ساز

درون کارگران، جدا کنند. این چه کمیته یا اتحادیه کارگری است که نمی تواند با فعالین بخشهای مختلف کارگری همبستگی و همکاری و همسرنوشتی داشته باشد! و در صفوف کارگران و فعالینش رقابت و تفرقه دامن می زند!

اگر قرار است تشکل کارگری ساخته شود جایش در مراکز کار و محلات کارگری است. جنبش مجامع عمومی کارگری و تشکلهایی از کارگران شاغل و بیکار و خانواده های کارگری... است.

هیچ نهاد و کمیته و اتحادیه و حزب سیاسی ای، جدا و خارج از محل کار و زیست طبقه کارگر نمی تواند تشکل توده ای کارگران را چه برای برگزاری یک اول مه کارگری و چه برای یک اتحاد کارگری سازمان دهد. این کار فعالین کارگری در میان خود کارگران و در محل های زیست و کارشان است. این نوع کمیته های موجود و یا احزاب چپ تنها می توانند فرقه های خود را در میان کارگران سازمان دهند و جمعشان کنند. سازمان کارگری برای این چپ، سازمان خودش است نه کارگر. حال اتحادیه آزاد باشد یا کمیته هماهنگی یا فلان و بهمان حزب حتی به نام کمونیست و غیره. برای این گرایش و کمونیسم غیر کارگری، فعال کارگری زمانی برسیمت شناخته می شود که عضو کمیته، سازمان و یا حزیب باشد. این سرنوشت چپ و سنت چپ غیر کارگری است که سالها است یقه طبقه کارگر را چسپیده است. رهبران و فعالین کارگری، محافل کارگران سوسیالیست و کمونیست و مبلغین و مروجین و سازماندهندگان صفوف طبقه کارگر باید یقه خود را یک بار و برای همیشه از این گرایشات غیر کارگری و غیرکمونیستی و مضر به حال اتحاد طبقاتی کارگر، رها کنند.

اول مه روزکارگر است. روز این و آن فرقه در میان کارگران نیست رمز موفقیت اول مه متحدتر شدن کارگران است. کمونیسم مال کارگر است، متعلق به این و آن فرقه و گروه بیرون از طبقه و یا مافوق و بالاسر طبقه کارگر نیست. رهبر کارگر در همانجا است که کارگر کار می کند، در میان خودش. در محل کارش، در محل زندگی، در صف اعتصابش و در هیات های نمایندگیش. بیرون از این سوخت و ساز هر که هست باشد. اما رهبر کارگر نیست. هر اسمی می خواهد روی خودش بگذارد، اما فعال و رهبر و کمیته کارگری و اتحادیه و حزب کمونیستی کارگر نیست. سازمانده اول مه کارگری هم نیست.

این درسی است که بار دیگر اول مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰) به کارگران و فعالین کارگری می دهد.

بیانیه دفتر سیاسی حکم ...

در دوره های گذشته مبارزه، قیام و اعتراض اجتماعی در کردستان بدلیل ستم و معضل ملی زمینه ای بوجود آورده بود که ناسیونالیسم کرد به مثابه جنبش طبقه سرمایه دار و دارا در کردستان تمامی تضادها و کشمکشهای سیاسی جامعه کردستان را در مقابل دولت مرکزی تحت عنوان "دشمن خارجی" فرموله کند و بر این اساس پرچم، آلترناتیو، سنت و اهداف بورژوازی خویش را بر جامعه تحمیل نماید. اما ۱۷ فوریه و خیزش یک جنبش انقلابی که مستقیماً در تقابل با حکومت بورژا ناسیونالیستی کرد قرار گرفت، محتوا و شکل جدیدی به مبارزه سیاسی، امیال، آرزوها و آینده جامعه کردستان - از زاویه منافع متفاوت - به میان آورده است. بدین لحاظ جامعه کردستان وارد دوران جدیدی از جدال طبقاتی شده است.

در بیست سال گذشته تجربه کردایتی و حکومت بورژوا ناسیونالیستی کرد تحت نام "دولت خودی" با پشتوانه بزرگترین فریب و توهم، نمونه بارزی از حکومت میلیشیایی و مافیایی فاسد، سرکوبگر و ستمگر به نمایش گذاشت. در گذشته ستم ملی و قلدردنشی دولتهای سرکوبگر عراق چنان زخم عمیقی بر پیکر مردم گذاشته بود که باور به "دولت خودی" و سنتهای جنبش بورژوا ناسیونالیستی کرد، چنان عمق و گستره یافته بود که حکومت غارتگر، استثمار، سرکوب و مافیاکری آنها ۲۰ سال به طول انجامد و بعد از ۲۰ سال این توهم از جامعه بزداید. روز ۱۷ فوریه نقطه عطفی تاریخی است که مردم ستمدیده کردستان، در شکل عظیم توده ای خود را از زیر آوار توهمی بزرگ بیرون کشیدند و با صدای بلند به حکومت مفسد، ستمگر و سرکوبگر کردایتی "نه" گفتند. بدین ترتیب در همان روز گام عظیمی به جلو نهادند؛ دستاورد بزرگی برای ترسیم آینده خود ثبت کردند و جامعه کردستان را وارد مرحله سیاسی جدیدی کردند.

بیست سال پیش دو حزب بورژوا ناسیونالیستی کرد از طریق آویزان شدن جنبش کردایتی به سیاست ددمنشانه، جنگ طلبانه و ضد انسانی آمریکا بر کرسی قدرت نشستند و مدیریت جامعه سرگردان کردستان بر عهده آنها گذاشته شد. در بهار سال ۱۹۹۲ در میان جار و جنجال بزرگ فریبکاری و گردنکشی انتخابات "اولین پارلمان و تشکیل اولین حکومت خودی" بناحق به عنوان نویدبخش و متحقق کننده همه رؤیاهای و امیال و آرزوهای مردم

کردستان معرفی شد. اما این حاکمیت سریعاً نشان داد که حکومت جنبش کردایتی و بورژوازی کرد نه فقط حکومت مردم کارگر، زحمتکش و مردم آزادیخواه و ستمدیده کردستان نیست، بلکه دقیقاً علیه منفعت و خواسته های آنهاست. دو حزب اصلی این جنبش سریعاً تمامی پایه های سیاست و اقتصاد را در کردستان قیضه نمودند و زندگی شاهانه ای برای اقلیت بسیار اندکی فراهم نمودند؛ آنها به قیمت تحمیل فقر و محنت فراوان بر اکثریت مطلق جامعه یک اقلیت را غرق در ثروت نمودند. در سایه این حکومت فاسد و غارتگر، چپاول بی حد و حصر، سرکوب مخالفان سیاسی و ترور سازمانیافته منتقدین، فعالین آزادیخواه و کمونیست و ژورنالیست ها، ابداع انواع قوانین و تصمیمات اجرایی برای خفه کردن همه ی اشکال آزادی، فاجعه ترور و قتل زنان به بهانه ناموس، برپایی چندین جنگ داخلی ارتجاعی و ویرانگر، قتل و بی حرمتی به اسرای جنگی و آواره کردن هواداران یکدیگر، تحمیل قانون کار ارزان و کارگر خاموش و بی حقوقی بر طبقه کارگر، ترور و سرکوب فعالین کارگری و تهاجم به تشکلهای کارگری، گسیل کردن لشکر نظامی و دستگاههای اطلاعاتی و تروریستی دولتهای مرتجع منطقه بر مردم کردستان به کارنامه ۲۰ ساله حکومت جنبش کردایتی تبدیل شد و در عین حال به زمینه ها و پایه های قیام مردم کردستان علیه این حکومت تبدیل شکل داد.

خیزش و پیروزی انقلاب در مصر و تونس، کنار نهادن دیکتاتور و بخش قابل توجهی از دستگاه دولت دو رژیم فاسد و ستمگر، گسترش شرایط انقلابی در سطح منطقه مشوق و کمک کننده بود تا قیام توده ای علیه حکومت فاسد و ستمگر بورژوازی کرد در ۱۷ فوریه شروع شود. از آن روز به بعد به مدت ۶۲ روز جنبش اعتراضی و انقلابی وسیع توده ای بدون وقفه و با روحیه ای سرشار از امید، حول مطالبات بر حق و روا و رادیکال ادامه یافت. کارگران و توده های محروم و آزادیخواه در میدانی ایستادند، در برابر گلوله حکومت کردی سینه سپر کردند و میدان را رها نکردند. در این تجربه نیز حکومت کردی تکرار نمود که مانند رژیم بعث دست بر ماشه تفنگ آماده گشتار مردم معترض است و آماده است حمام خون "ملت خودی" برپا کند؛ نشان داد که آماده است برای حفظ و اعمال سلطه حکومت فاسد عشیره ای خود، مردم غیرنظامی و حتی نوجوانان و کودکان را به قتل برساند تا آنها را وادار نماید از

مطالبات خود دست بکشند تا آنها زندگی فرعون وار خود را به قیمت فلاکت میلیونی توده های مردم ادامه دهند.

دستاوردها:

با اعلام رسمی حکومت نظامی، دولت کردی پس از ۶۲ روز با لشکر کشی گسترده در مناطق مختلف کردستان و عراق علیه مردم به پا خاسته و اعمال شیوه های مختلف سرکوب و قلدردنشی، موقتاً میدانن آزادی از دست جنبش و معترضین گرفته شد. هر چند عقب نشینی موقت بر این جنبش تحمیل شده و تابحال به اهداف و مطالبات خود نرسیده است، اما نه تنها شکست نخورده و پایان نیافته است، بلکه دستاورد مهم و عظیمی داشته که از طریق گامهای بعدی به سوی پیروزی ترسیم می شود.

اولین دستاورد بسیار بزرگ جنبش این است که زنجیر توهم به حکومت ستمگر، جنایتکار و دیکتاتور کردایتی را پاره کرده و علیرغم همه ی فریبکاری قوم پرستی و خرافات ناسیونالیستی، ماهیت جنبش کردایتی و ناسیونالیسم کرد برای مردم کردستان بسیار روشنی آشکار گشت. بدین ترتیب سلاح مهلکی از دست حکومت کردی برای اعمال ستم بر مردم گرفته شد و آن سلاح فریب و توهم است. از این بیعد حکومت کردی تنها روی ستون سرکوب ایستاده است. اما ایستادن بر روی یک ستون و حفظ قدرت با توسل به حکومت نظامی مدرکی دال بر انقضای تاریخ این حکومت است و بدین ترتیب حکومت، حکم مرگ خویش را بدست مردم کردستان سپرده است. این وظیفه و امر مردم کردستان است که چه وقت و چگونه این فرمان را به اجرا در می آورند.

این سرکوب و لشکرکشی در عین حال این حقیقت را آشکار ساخت که ارتش، نیروهای مسلح، دستگاههای جاسوسی و مافیای کنونی کردستان مانند هر حکومت بوروکراتیک بورژوازی در دنیا ماهیتی سرکوبگرانه دارد. این نهادها مستقیماً در مقابل جنبش و اعتراضات بر حق طبقه کارگر و مردم زحمتکش قرار گرفته و برای حفظ پایه های جامعه بورژوازی و ظلم و ستم آماده است جامعه را غرق در خون شهروندان خویش کند. تهاجم، کشتار و دستگیری و میلیتاریزه کردن شهرها، محتوای پوچ این "پیروزی" را جلوی چشم مردم قرار داد که گویا این ارگان ها و بویژه نیروی پیشمرگ "ابزار امنیت ملی، رهایی کردستان و فتح مناطق اشغالی و تأمین کننده امنیت جامعه است". این سرکوب حتی پرده از ماهیت جناحهای بورژوازی اپوزیسیون



کنار زد که پروژه حفظ دستگاه و نیروهای سرکوبگر را تحت نام " ملی و قانونی کردن" نیروهای مسلح و نهادهای جاسوسی فعلی را به بخشی از برنامه تغییر و اصلاح خود تبدیل کرده بودند. رویدادهای ۱۷ آوریل این حقیقت را نشان داد که نیروهای مسلح و نهادهای سرکوبگر، نیروی حفظ "میهن و امنیت اجتماعی" نیستند و انحلال این نهادها و خلع ید دولت از ابزارهای سرکوب یک شرط اصلی است که دولت به اراده مستقیم مردم تکیه کند.

دستاوردهای مهم دیگر این جنبش تغییر توازن قوا میان حاکمیت بورژوازی کرد و کارگران و مردم ستمدیده و آزادیخواه است. چندین سال است که اراده مردم بدلیل گرفتار شدن در توهم و خرافات ناسیونالیستی زیر چکمه حاکمیت ملیشویی خرد شده است. این وضعیت توازن قوا را بطور کامل به سود حاکمیت ستمگر بورژوازی کرد تغییر داده بود. این جنبش این توازن قوا را بهم ریخت و به نفع مردم ستمدیده تغییرات اساسی بوجود آورده است.

در جریان این جنبش، آگاهی سیاسی طبقه کارگر و مردم ستمدیده تا سطح شناخت منافع متفاوت خود از بورژوازی کرد ارتقا یافت و میدان دید آنها به منافع و آرزوهای خود وسعت یافت و حتی گامهای نخستین در راه اتحاد و خود سازماندهی نیز برداشته شد.

دستاوردهای بسیار بزرگ دیگر به میدان آمدن و ابراز وجود سیاسی دوباره حزب کمونیست کارگری در سطح جامعه به عنوان حزب کارگری و کمونیست و انقلابی و ایفای نقش سیاسی دخالتگر در میدان سیاست بود. این دستاوردی بزرگ و پیشروی عظیم در راه پر کردن یک حفره سیاسی بود که در چند سال گذشته و بویژه بعد از تهاجم مسلحانه اتحادیه میهنی به حزب کمونیست کارگری در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۰ بوجود آمده بود. اکنون حزب کمونیست کارگری به شهادت دوست و دشمن یکی از بازیگران اصلی در میدان سیاست است و چنین پدیده ای فاکتور بسیار مؤثر و یکی از ضروریات پیشروی در آینده است.

از لحاظ تأمین خواسته های سیاسی و اقتصادی مردم نیز هر چند این مطالبات تا بحال بدست نیامده اند و حکومت آشکارا به هیچکدام از آنها اعتراف نکرده است اما تسلیم مبهم و ناروشن حکومت و وعده های آنها برای اجرای مطالبات مردم به حکومت تحمیل شده است. اهرم فشاری که جنبش مردمی بر سر حکومت قرار داده تا

حدی بر آنها ترس انداخته که ناچار هستند مطالبات مردم را در نظر گیرند. حکومت نمی تواند مانند قبل از ۱۷ فوریه نسبت به خواست و مطالبات مردم بی تفاوت باشند. حکومت ناگزیر است در این زمینه ها جوابگوی خواسته های مردم باشد. این هم یکی از دستاوردهای مهم جنبش خواهد بود.

نقاط ضعف و درسیها:

البته این جنبش می توانست از این حد فراتر رود و در گام نخست به اهداف خود برسد و یا دستاورد بیشتری در این راه بدست آورد. اما کمبودها، موانع و معضلات خود جنبش مانع پیشروی آن بود و به حکومت اجازه داد که بتواند بر سر دوراهی سرکوب یا تحقق خواسته های مردم، راه سرکوب را برگزیند. اگر بخواهیم در یک جمله کمبودها و نقاط اساسی ضعف این جنبش را بیان کنیم این است که کمونیسم و حزب کمونیست کارگری بدلیل اینکه پیش از ۱۷ فوریه نتوانسته بود به عنوان یک نیروی سیاسی دخالتگر، آلترناتیو کمونیستی رهایی بخش ظاهر شده و به ابزار سازماندهی و اتحاد صفوف کارگران پیشرو و فعالین کمونیست تبدیل شود، نتوانست در جرگه جنبش اعتراضی تا سطح رهبری سیاسی جنبش راه یابد و عملاً سیاست، تاکتیک، و پلاتفرم حزب به نقشه عمل جنبش تبدیل نشد. بر این اساس معضل اساسی این جنبش، قبل از هر چیز این بود که اسیر افق سیاسی و آلترناتیو جناحی از بورژوازی در اپوزیسیون بود که "رفرم" نام گرفته بود. این جناح از اپوزیسیون بورژوازی معترض توانسته بود به یمن مدیای محلی و روشنفکران ناراضی و دموکراسی خواه، پارلمانتاریسم، سناریوی انتخابات مجدد و ایجاد تغییر از طریق صندوق آراء، اصلاحات، عروج مجدد جنبش گوران و ... این افق و باورها را بر جامعه تحمیل کند و در نتیجه توانست ضمن اینکه از اساس مخالف امیال و آرزوهای مردم معترض بودند که به خاطر آن به میدان آمده بودند، رهبری جنبش مردمی را در دست گیرد. جامعه کردستان بر اساس شکاف طبقاتی و تحت تأثیر انقلاب مصر و تونس قدم در راه انقلاب نهاده بود؛ برای تحولات ریشه ای و بدست آوردن آزادی، برابری و عدالت اجتماعی به میدان آمده بود اما چون از قبل در فضای سیاسی عمومی کردستان نسبت به سیاست، آرمانها و باورهای این جناح از اپوزیسیون متوهم بودند، برای این جناح از بورژوازی فرصتی پیش آمد به عنوان رهبر اعتراضات و تظاهرات ظاهر شود. به بیانی دیگر مردم ستمدیده کردستان

بدرستی پرچم جناحی از بورژوازی را پایین آوردند، اما به غلط نسبت به پرچم جناح دیگری از بورژوازی متوهم ماندند. جناح بورژوازی اپوزیسیون کرد متشکل از ناسیونالیسم و اسلام سیاسی که خود را در جنبش گوران و جریانات اسلامی به نمایش گذاشت به نادرستی به بخش بزرگی از پرچم نفرت از بورژوازی حاکم کرد تبدیل شد در حالیکه این اپوزیسیون بورژوازی نه از روی افق سیاسی که برای آینده کردستان دارند و نه از روی اهداف خود هیچ ربطی به آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و سایر مطالبات مردمی که به شعار و خواسته مردم معترض تبدیل شد، ندارند. جنبش گوران بخشی از خانواده و جنبش بورژوازی کنونی در قدرت است و گوران نماینده ناراضیاتی بخشی از سرمایه داری کرد است که از سهم خود از دسترنج غارت شده کارگران و مردم زحمتکش کردستان و ثروت جامعه ناراضی اند. آنها نسبت به چگونگی تقسیم دسترنج کارگران و ثروت به تاراج رفته ی جامعه بین جناح های مختلف بورژوازی و نه نسبت به خود چپاول این نعمات و ثروت ناراضی هستند. اسلام سیاسی هم هر مشکلی با حکومت داشته باشد نه فقط هیچ ربطی به آزادی، برابری و مطالبات مردم ندارد بلکه با آنها مخالفت سرسخت دارد و از دیدگاه آنها تشکیل حکومتهایی مانند ایران و اوباش مسلح طالبان الگوی حکومت آنها برای آینده کردستان است. کل پلاتفرم این جبهه و ائتلاف ناسیونالیسم و اسلامی ها تضاد عمیقی با منافع، اهداف و امیال مردم به پاخاسته کردستان دارد. اما برای اینکه بتوانند مردم را به نیروی سیاه لشکر سناریوهای خود تبدیل کنند، خود را به این جنبش آویزان کرده اند.

جامعه کردستان جامعه ای طبقاتی است. مبارزه و کشمکش طبقاتی و تضاد منافع متفاوت طبقاتی تضاد اصلی جامعه کردستان است و سایر تضادها به این مسأله ختم می شود. این واقعیت که طبقه کارگر و مردم زحمتکش و ستمدیده کردستان در یک جنبش عمومی صفوف خود را از صف بورژوازی و احزاب سیاسی اش جدا نکنند و از آن بدتر وقتی که زیر پرچم و رهبری سیاسی احزاب بورژوازی کشیده شوند، نتیجه اش این می شود که از راهی که آنها را به اهداف طبقاتی خویش می رساند دور می شوند؛ نتیجه اش این می شود که به نردبانی تبدیل می شوند که جناحهای مختلف بورژوازی از روی دوش آنها به سوی کرسی قدرت بالا می روند تا دوباره خون و جانمایه ی





کارگران و محرومین جامعه را به تاراج ببرند.

هیچ جنبش و هیچ منفعت مشترکی بین دو طبقه نبوده و نیست و نمی‌توانند در یک صف قرار گیرند. حضور آنها در یک صف نتیجه‌ای جز تسلیم شدن طبقه کارگر و زحمتکش به صف و پرچم و افق بورژوازی نخواهد داد. یکی از نقاط اصلی ضعف این جنبش عدم سازماندهی و بارز نبودن صف مستقل طبقه کارگر و مردم زحمتکش و به همین نسبت کشاندن آنها زیر پرچم و رهبری یکی از جناحهای بورژوازی کرد بود.

هر چند در این مدت هژمونی رهبری این جناح از بورژوازی نتوانسته ماهیت جنبش را به مثابه جنبش اعتراضی و انقلابی برای زندگی بهتر و حقوق کارگران و مردم آزادیخواه حول مجموعه‌ای از مطالبات سیاسی و اقتصادی رادیکال تغییر دهد، اما در ادامه احتمال و این خطر وجود داشت که بالاخره روند جنبش و ماهیت آن را به جنبشی برای تقویت موقعیت یکی از جناحهای بورژوازی در قدرت سیاسی و غارت دسترنج کارگران و ثروت جامعه تغییر دهد. در عین حال و در همین دوران تأثیر بسیار اساسی داشت که جنبش در سطحی محدود راکد بماند و به کارگاه و محلات و ادارات گسترش نیابد و بدین ترتیب قدرت فرا رفتن از اهداف این جناح از بورژوازی را پیدا نکند. بر این اساس این رهبری عامل مهمی بود که جنبش دچار عقب نشینی شود. علاوه بر این تاکتیکی که جناحهای بورژوازی پیش پای جنبش گذاشته بودند و به آن تحمیل نمودند همه در این راستا بود که جنبش را به جنبشی برای اهداف خود و اهرم فشاری بر حکومت و نهایتاً بند و بست با حکومت تبدیل کنند تا تغییری ظاهری در حکومت بورژوازی تحت نام "حکمت تکنوکرات، توافق، انتخابات پیشوقت" پدید آید که مجموع آنها چیزی جز ترمیم و آرایش مجدد بورژوازی کرد به قیمت مبارزه و قربانی شدن کارگران و مردم ستمدیده نیست. بطور مشخص آنچه که تحت نام " نقشه عمل شورای موقت سرای آزادی" اعلام شد، دقیقاً تاکتیک بورژوازی بود تا اهداف بورژوازی با فشار گوران و اسلامی‌ها بر جنبش تحمیل شود. این تاکتیک تضاد روشنی با توازن قوای بین حکومت و روند گسترش و پیشرفت جنبش داشت. این تاکتیک و عدم آمادگی جنبش برای تحقق آنها و عدم تجانس آن با توازن قوا جنبش را در مسیر سراسیمی و عقب نشینی قرار داد و بر این

اساس فرصت سرکوب قلدرا نه برای حکومت فراهم شد.

آزادی، برابری و عدالت اجتماعی در گرو چیست؟

آزادی، برابری و عدالت اجتماعی که شعار و مطالبه اکثر مردم به پا خاسته بود، در واقع تنها از طریق یک انقلاب کارگری و برپایی جامعه سوسیالیستی تضمین می‌شود. آزادی حتی به مفهوم بورژوائی و محدود آن در جایی مثل کردستان حتی به مفهوم سیاسی آن خیال پوچی بیش نیست. کردستان به عنوان یکی از حوزه‌های کار ارزان تنها بر اساس کار ارزان و کارگر خاموش و بدون حقوق می‌تواند دروازه هایش را بروی سرمایه جهانی بگشاید و این کار بدون سرکوب سیاسی، کار ارزان و کارگر خاموش و بی حقوق امکان پذیر نیست. جایگاه آزادی سیاسی به مفهوم آزادی بیان، آزادی فعالیت حزبی و توده‌ای، اعتصاب، و تظاهرات و اعتراض باشد کار ارزان در حد استثمار بی حد و حصر طبقاتی هرگز متحقق نمی‌شود. چه رسد به اینکه آزادی در مفهوم همه جانبه آن که آزادی از جور و ستم سرمایه، از تبعیض جنسی، ستم اجتماعی - فرهنگی و سیاسی و باشد. برابری هم در جامعه‌ای که بین یک اقلیت مفتخور دارای زندگی فرعون وار و اکثریت محروم بردگان مزدی که خود همه نعمات و ثروت جامعه را بوجود می‌آورند به واژه‌ای مضحک تبدیل می‌شود. عدالت اجتماعی هم در جامعه‌ای که ستمگر و ستمکش باشد و انواع تبعیض‌ها در آن باشد تنها به تبلیغاتی فریبکارانه تبدیل می‌شود.

بنابراین اگر آزادی، برابری و عدالت اجتماعی هدف و آرمان این جنبش باشد، راهی نیست جز اینکه از طریق پیشرفت گام به گام و انقلاب مداوم به سوی انقلاب کارگری و بنیاد نهادن جامعه سوسیالیستی رفت. جنبش اعتراضی توده‌ای کنونی انقلاب مدنظر ما نیست اما بدون تردید طبقه کارگر و کمونیستها می‌توانند و باید با صف مستقل خود در این مبارزات شرکت کنند و رهبری آن را در دست گیرند. پلاتفرم رادیکال خویش را ارائه دهند و پیروزی جنبش را به گونه‌ای تعریف کنند که در این مسیر پیش می‌رود و بسوی این هدف پیش می‌رود. فقط بدین شیوه می‌توان تضمین نمود که خواسته‌ها و آرمان‌های مردم ستمدیده و آزادیخواه در عمیق‌ترین سطح خود تضمین می‌شود.

پیروزی این جنبش در گرو چیست؟

بدون تردید برچیدن حاکمیت میلشینیایی کنونی بورژوازی کرد باید یکی از گامهای

این راه باشد. این حکومت از روز اول به قدرت رسیدن می‌بایستی از منظر منافع طبقه کارگر و محرومان و همه آزادیخواهان جامعه کنار زده می‌شد. با سرکوب قیام ۱۷ فوریه و برخورد صدام گونه، اسد وار و قذافی آسا با مطالبات مردم، این حکومت خود پا پیش نهاده و خودش حکم سرنگونی‌اش را بدست مردم داده است. این یکی از دستاوردهای بزرگ جنبش می‌باشد. اما این حکومت نه با خواهش و نه با زبان خوش یا داوطلبانه و نه به خاطر آزادیها و مطالبات مردم کنار نمی‌رود. ارگانها و نهادهای مختلف سرکوب دارد که چندین سال بنیان نهاده است، بدون از کار انداختن این ماشین سرکوب و شکست دادن آنها در جنگ سرکوب جنبش انقلابی کرسی قدرت را رها نمی‌کنند. باید این حکومت را با مبارزه و به میدان آمدن توده‌ای منحل نمود و از کار انداخت. برای تحقق این هدف افق، پرچم و رهبری انقلابی برای جنبش ضروری است. آن نیز چیزی جز کمونیسم طبقه کارگر نیست. همزمان سازماندهی طبقه کارگر و مردم ستمدیده و آزادیخواه در یک صف مستقل حول این افق و پرچم و رهبری ضروری است. کارگران و مردم آزادیخواه اگر غیر متشکل بمانند قدرت به ثمر رساندن این جنبش را نخواهند داشت. یا شکست می‌خورند و یا به سپاه لشکر جریانات بورژوازی تبدیل می‌شوند. از حکومت میلشینیایی فعلی و جناحهای بورژوازی مخالف که خود نیز مسلح اند، سناریوهای مختلفی برای به خون کشیدن جامعه و از بین رفتن روند جنبش انقلابی انتظار می‌رود. آنچه که می‌تواند مانع این مخاطرات شود تنها نیروی سازمان یافته و مسلح طبقه کارگر و مردم انقلابی در صفوف مستقل خویش و حول یک رهبری کمونیستی است. تجربه این ۶۲ روز نشان داد که تنها به میدان آمدن و اعتراض و میتینگ میداین و حتی درگیری بدون برنامه، کافی و مؤثر نیست. سیاست روشن و تاکتیک دقیق و مؤثر لازم است؛ سازماندهی و تشکل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه لازم است؛ اتحاد و همبستگی لازم است. تردیدی نیست که حکومت فاسد و ستمگر نهایتاً برای حفظ قدرت با مردم به پا خاسته جنگ می‌کند، وارد جنگ می‌شود و دست به اسلحه می‌برد. باید تاکتیک مؤثری در پیش گرفت تا مانع جنگ زودرس شد و باید در زمان مناسب این امکان را بدست آورد که این جنگ را به پیروزی رساند. نباید با قیام بازی کرد! نباید هیچ گام پیشوقتی برداشت!





وقتی زمان شعار " بروید بروید" تعیین می شود که جنبش این قدرت را داشته باشد آنها را وادار به رفتن کند یا آنها را در کاخ سلطنت دستگیر کند. بدون این نیرو و توان و توازن قوا اعلام جنگ نهایی جز یأس حاصل از ناکامی و جز فراهم کردن زمینه های یک جنگ نابرابر و بالاخره جز فراهم نمودن امکان سرکوب چیزی از آن عاید نمی شود.

جریان پیروزی جنبش توده ای کنونی کردستان بر اساس پتانسیل جنبش و سطح به میدان آمدن و واقعیات جامعه کردستان و نیروهای سیاسی آن در حال حاضر هنوز جریانی آرام و قدم بقدم است. راه مناسب و مؤثر این است که در گام نخست بر ایجاد فضای آزاد سیاسی و تحمیل آن بر حکومت پافشاری کند؛ باید از طریق لغو قانون منع تظاهرات و قوانین محدود کننده آزادی سیاسی و همزمان با دست گرفتن مجموعه ای از مطالبات اقتصادی مانند جلوگیری از فساد، بیمه بیکاری و افزایش حقوق و تعیین حداقل دستمزد کارگران و حقوق کارمندان و نیز تعیین حداکثر حقوق مسئولین و افزایش خدمات عمومی و ... پیش رفت. علاوه بر این در حالیکه روند انقلابی در منطقه سنت ابدی حکومت خانوادگی را پشت سر نهاده و به گور افکنده است، هم اکنون زمان آن فرا رسیده که به عنوان مطالبه ای فوری مسعود بارزانی را ناچار کرد آشکارا اعلام نماید که در دور بعدی خود را کنادید ریاست جمهوری اقلیم نکند و خیال جابجایی قدرت درون خانوادگی و ابدی حکومت را در سر ندارد. به موازات پیشروی جنبش در تحقق مطالبات فوری و افزایش توان جنبش بر اساس تشکل و گسترش دامنه اجتماعی و متحقق شدن صفوف مستقل و رهبری رادیکال و انقلابی سطح مطالبات نیز افزایش یابد.

روشهای فعلی گسترش مبارزه توده ای عبارتند از افزایش دامنه اعتصابات فعلی و گسترش آن به کارگاه و ادارات و مراکز آموزشی و ...، تشکیل کمیته و دسته و گروههای مختلف در همه مراکز برای سازماندهی مردم و متحد کردن آنها حول پلاتفرم و مطالبات و شیوه های مبارزه، برپایی جلسات عمومی و مردمی در این مراکز و ارتقای این مجامع به سوی شکل گیری تشکلات کارگری و سازماندهی مردم آزادیخواه. در دست گرفتن فضای سیاسی محلات و تحمیل فضای آزادیخواهانه کمونیستی و انقلابی بر آنها و بدین ترتیب محدود کردن فضای محلات بروی حکومت و جریانات ارتجاعی. علاوه بر این باید به همان شیوه و در شکل

و چهارچوب عملی و مناسب تلاشی نقشه مند برای سرتاسری کردن جنبش در سطح کردستان ایفا نمود. باید هماهنگی و همبستگی محکم بین این جنبش و جنبش اعتراضی توده ای در عراق بوجود آورد. باید پشتیبانی جهانی برای جنبش بدست آورد و فشار جهانی بر حکومت آورد. با ید تبلیغات همه جانبه مؤثری برای تهییج فضای جامعه حول پلاتفرم جنبش توده ای و انقلابی و گامها و روش های پیشروی تشکیل داد.

موقعیت طبقه کارگر در پیروزی این جنبش:

در کل این پروسه بدون اینکه طبقه کارگر چون ستون اصلی و ستون فقرات روند تحولات انقلابی این دوران و این جنبش توده ای به میدان آید، خیلی مشکل است که این جنبش به حداقلی از اهداف خود برسد. نقش طبقه کارگر در پیروزی این جنبش و تغییر و تحول انقلابی حیاتی و سرنوشت ساز است. در این دوران هیچ تحول انقلابی و اساسی در جامعه نمی تواند بدون نقش پیشرو و مؤثر طبقه کارگر به نتیجه برسد. اگر این نیرو در سطحی گسترده و با صف مستقل خود به میدان آید و اگر روی خط سیاسی و تاکتیکی مؤثر پابرجا بماند، نیرویی است که شکست دادن آن بسیار دشوار است. روزی که کارگران سیمان و نفت و شهرداری و جاهای دیگر دست از کار بکشند، بورژوازی و حکومتش را بزانو در می آورند. طبقه کارگر دارای موقعیت و توان اجتماعی - سیاسی نیرومندی است اما به شیوه ای پراکنده و غیر متشکل حتی اگر اکثریت معترضین و شرکت کنندگان در میتینگهای میدان آزادی را در بر گیرد نمی تواند نیروی مؤثر اجتماعی خویش را بکار گیرد. بلکه فقط می تواند نقش پیاده نظام جنبش هایی را بر عهده گیرد که در آن اهداف و منافع طبقاتی کارگران قربانی شده یا از بین رفته است. قدرت طبقه کارگر از موقعیت او در تولید اجتماعی نشأت گرفته است. بدون اینکه چون طبقه ای مولد و شریان اقتصادی و ثروت جامعه در همان محل کار و تولید متشکل شده باشد و از این طریق ضربه خویش را وارد آورد، نمی تواند برد واقعی خود را داشته باشد. اگر کمونیسم به هر دلیلی سازمان دادن و به میدان آوردن این طبقه و تبدیل آن به ستون فقرات جنبش انقلابی را در دستور کار خود قرار نداده باشد، نه اثری از کمونیسم اش باقی می ماند و نه شانسی برای پیروزی برای خود باقی می گذارد. پیروزی نیم بند جنبش انقلابی هم بدون نقش پیشرو طبقه کارگر آن دشوار خواهد بود.

ضرورت پیوستن به حزب کمونیست کارگری:

در این دوران و در دل جنبش توده ای و انقلابی کردستان مانند دوره های قبلی، جریان انقلابی واقعی و آزادیخواه و کمونیسم طبقه کارگر در حزب کمونیست کارگری خود را به نمایش گذاشت. افق آزادی و برابری و عدالت اجتماعی سالهاست که از طرف این حزب نمایندگی می شود و برای آن مبارزه شده و در این راه قربانی داده است. درسهای این دو ماه و ضرورتهای پیروزی این جنبش قبل از اینکه عقب رانده شود از سوی این حزب پیش بینی شده و در دسترس جنبش قرار داده شده است. در این دو ماه حزب کمونیست کارگری با سیاست و تاکتیک ها، با تبلیغات و سخنرانی رهبران کمونیست در میدان آزادی و در میان تظاهرات ها، با پلاتفرم و فعالیت عملی با جدیت و سرشار از احساس مسؤلیت تلاش کرده است تا جنبش روی یک خط سیاسی درست به سوی پیروزی رود. این حزب جدی ترین و تنها حزب سازش ناپذیر در مبارزه و پیگیر در مطالبات جنبش و پایدار در برابر گردنکشی حکومت است. در مقابل انحرافات پیگیر، در تقابل با سازش و بند و بست اپوزیسیون بورژوازی و بازی کردن به سرنوشت جنبش و شیوه ها و تاکتیکهای غلط و نامناسب ایستادگی کرد. هر کس و هر فعالی که این مند را درست و ضروری برای به پیروزی رساندن جنبش می داند و تابحال در صفوف حزب کمونیست کارگری نیست باید از خود بپرسد چرا همراه این حزب نبوده است؟! آیا روشن و بدیهی نیست که بدون حزب سیاسی قدرتمند و کمونیستی ایجاد تحول ریشه ای و به پیروزی رساندن در معنای واقعی تحقق آزادی، برابری و عدالت اجتماعی امکان پذیر نیست؟ در بحبوحه این تحولات اگر حزب کمونیست کارگری قدرتمندتر و قویتر بود، می شد راه این عقب نشینی را مسدود نمود. از این بیعد هم اگر این حزب قدرتمند تر و قوی تر باشد می تواند تضمین کننده پیروزی باشد. بنابراین ضرورت داشت که همه ی فعالین کارگری و کمونیست و چپ و توده های کارگران و جوانان سرشار از امید و زنان ستم دیده و مردم آزادیخواه با تمام قدرت این حزب را قویتر می کردند و بدین ترتیب پیروزی جنبش را تضمین می کردند. اکنون نیز چنین باید کرد. در صفوف فراوان به این حزب بپیوندید؛ در کارگاه و محلات و مدارس و ادارات و سایر جاها مستقیماً کمیته های کمونیستی درست کنید. تصویر کوچکتر حزب را در

تروریسم اسلامی در کردستان

۱- خطر تروریسم اسلامی در کردستان را باید جدی گرفت و برسمیت شناخت. علیرغم وجود یک قطب سیاسی چپ و رادیکال در کردستان، تحركات تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی را نباید دستکم گرفت. باید پذیرفت که کردستان - آنگونه که بسیاری از جریانات سیاسی و از جمله جریانات "چپ" می پندارند - فقط مرکز افتخارات و حماسه ها نیست بلکه جای مخاطرات و نگرانی ها نیز هست. مراسم یادبود بن لادن در سقر فقط بخش کوچکی از تصویر بزرگتری است که با درجه ای از تفاوت تمامی مناطق "سنی نشین" کردستان را در بر می گیرد و فعالیت انواع و اقسام گروه های بنیادگرای اسلامی در هیأت مساجد، محافل، نهادهای تیم های ترور در کردستان بوضوح قابل مشاهده است. همه شواهد نشان می دهد که معادلات سیاسی کردستان بهم ریخته و نمی توان با معیارها و الگوهای قبلی جامعه کردستان را تحلیل کرد. مخرب ترین متد در برخورد به تروریسم اسلامی در کردستان دستکم گرفتن جریانات اسلامی و ندیدن قدرت مانور و تخریب آنهاست. هر درجه از بنیادگرایی اسلامی بزرگترین تهدید برای مدنیت جامعه می باشد.

۲- زمینه ها و عوامل رشد تروریسم اسلامی هر چه باشد نباید از پتانسیل مخرب و ویرانگر آن غافل ماند. یکی از دیدگاه های مسلط بر جامعه دیدگاه "توطئه گرایانه" است که همه چیز را دسیسه جمهوری اسلامی می پندارد و می خواهد با این تز ضعیف از طرفی زمینه ها و نیروهای مادی عروج و افول جریانات اسلامی را نادیده گیرد و از طرف دیگر تصویری دلخواه و منطبق با تبلیغات سیاسی گروه یا حزب خود از کردستان بدهد و در نوستالژی یا رویا جا خوش کند. بدیهی است که عروج و افول اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در کردستان جدا از عوامل جهانی و منطقه ای نیست و می توان در یک سطح کلی تر، آن را در چهارچوب سیاست های کلان بورژوازی جهانی در تقابل با طبقه کارگر و کمونیسم مورد ارزیابی قرار داد. در اینجا به برخی از زمینه های خاص رشد بنیادگرایی و تروریسم اسلامی در کردستان اشاره می شود. پس از انقلاب ۵۷ و ایجاد فضای سیاسی نسبتاً آزاد به دلیل موقعیت ویژه و تداوم انقلاب، کردستان به مرکز رادیکالیسم انقلابی تبدیل شد. بدیهی است

که افق و امیال و آرزوهای قطب رادیکال و آزادیخواه جامعه با امیال و اهداف جنبش های اسلامی در تعارض قرار دارد. از همان دوران جریان بنیادگرایی دینی مکتب قرآن که نماینده افق سیاسی جمهوری اسلامی در کردستان (با تفاوت های میکروسکوپی) بوده به تقابل مسلحانه با جنبش کمونیستی و سکولار پرداخت. تحولات بعدی درون جریان مکتب قرآن و تغییر استراتژی و تاکتیک آنها در سی سال گذشته هرگز نمی تواند ما را از درک این حقیقت غافل کند که بنیادگرایی اسلامی در کردستان ریشه در جریان مکتب قرآن دارد. یکی دیگر از زمینه های رشد جریانات اسلامی، باز شدن فضای سیاسی به نفع جناح "اصلاح طلب" دوران خاتمی بود که توانست گفتمان سیاسی جامعه را به نفع ترندهای سیاسی درون خانوادگی "اصلاح طلب" و از جمله "روشنفکری دینی" تغییر دهد.

این وضعیت به جریاناتی مانند مکتب قرآن اجازه داد خود را در گفتمان سیاسی غالب در دوران "اصلاحات" آیدیت کند و با امتزاج در ناسیونالیسم کرد ترند جدیدی بوجود بیاورد و بخش وسیعی از نیروی ناسیونالیسم کرد را ببلعند که نقطه اوج آن را در انتخابات مجلس می توان دید. این فضا به مکتب قرآن و بنیادگرایان دینی اجازه داد تا به مدت یکدهه با فراغ بال و آسایش خاطر پایه های فکری خود را در میان افشار خرده بورژوازی و طبقه متوسط شهری تحکیم بخشند و نیروی مادی بنیادگرایی اسلامی را با تمام دسته ها و باندها فراهم نمایند. از دیگر عوامل رشد جریانات اسلامی فقر و فلاکت حاکم بر جامعه و توان مالی این جریانات است. منابع مالی این جریانات به آنها اجازه می دهد در سطح نسبتاً گسترده ای نقش بنگاه های خیریه و کاربایی بر عهده بگیرند و تعدادی از افشار محروم جامعه را بسوی خود جلب کنند. در برخی از موارد جریانات اسلامی ملیتانت با طعمه مواد مخدر هم توانسته اند جوانان درگیر اعتیاد و بی افق را به سوی خود جذب کنند.

۳- جامعه باید حول آزادی و برابری قطب بندی شود. در سی سال گذشته معادلات سیاسی در کردستان تغییر کرده است و در حال حاضر از نظر سیاسی قطب بندی مشخصی در جامعه کردستان وجود ندارد. در بیست سال گذشته بخشی از "چپ" عملاً به اردوی ناسیونالیسم کرد پیوسته و جریانات اسلامی تا حدود زیادی توانسته اند در ناسیونالیسم کرد ادغام شود. بی افقی سیاسی بر بسیاری از احزاب حاکم است و این وضعیت بیش از هر چیز موجب

کمرنگ شدن تفاوت ها و در نتیجه ابهام و ناروشنی در سیمای احزاب و جریانات سیاسی شده است. گرچه تروریسم اسلامی و سلفی ها زشت ترین چهره اسلام سیاسی و تنها بخش ملیتانت آن هستند، اما این واقعیت نباید ما را از بخش "میان رو" و بخشاً محافظه کار اسلام سیاسی غافل کند. در حال حاضر در کردستان اسلام سیاسی دارای چندین جناح و فرقه می باشد که در عین اختلافات جزئی همه یک قطب را نمایندگی می کنند. قطب سیاه و بربریت و توحش. اختلافات فرقه ای جریانات اسلامی نباید جامعه را فریب دهد. اسلام سیاسی دارای جناحها و فرقه های گوناگونی است که به فراخور معادلات و توازن قوای بین المللی شکل می گیرند. به طور مثال اخوان المسلمین در مصر که سی سال قبل یک سازمان مخوف تروریستی بود در حال حاضر به جناح میانه رو اسلام سیاسی تبدیل شده که مدیای غربی ابلهانه و فریبکارانه آن را سکولار می نامند!

در کردستان نیز همین ترندها وجود دارد: سی سال قبل جریان مقتی زاده پسرخوانده اخوان المسلمین بود و بخش نظامی آن در شکل پیشمرگان مسلمان کرد از اولین هسته های تروریسم اسلامی در کردستان بود که بعدها در سپاه پاسداران ادغام شدند و به مدت یک دهه وظیفه قتل، سرکوب و ارعاب جامعه را بر عهده داشتند. اگر چه در حال حاضر جریان مکتب قرآن با هر دو جناح و دسته های نزدیک خود، بخش ملیتانت و تروریست اسلام سیاسی در کردستان را نمایندگی نمی کند، اما به پشت جبهه و تأمین کننده نیروی رادیکالیسم اسلامی تبدیل شده است. از طرف دیگر احزاب ناسیونالیست و نئو ناسیونالیست کرد که نمایندگان بورژوازی کرد و نظام سرمایه داری هستند، مذهب را به عنوان یکی از پایه های قدرت خود حفظ می کنند و ماهیتاً نمی توانند در تقابل جدی با مذهب قرار گیرند.

اگر در چند دهه قبل به دلیل هژمونی چپ در جامعه کردستان ناسیونالیسم کرد خود را "مدرن" و بخشاً "سکولار" نشان می داد و نقد بسیار سطحی به مذهب داشت، امروز این نقد آبی را هم کنار گذاشته و عملاً به تولید کننده ارتجاع در جامعه تبدیل شده است.

تشکیل اتحادیه علمای دینی کردستان در حزب دموکرات نمونه بارز خوش خدمتی جریانات ناسیونالیست به مذهب و خرافات است. جامعه کردستان باید در تقابل با همه جناحها و دسته جات اسلامی و افق تاریک و مبهم احزاب ناسیونالیست قطب بندی شود.

تجارب کارگری - "اکتبر" از این شماره به بعد ستون ثابتی تحت عنوان "تجارب کارگری" خواهد داشت. از همه دوستان و رفقای کارگر می‌خواهیم که خاطرات و تجاربی که خود دارند و یا از رفقا و همکاران خود شنیده‌اند را برای اکتبر ارسال کنند.

به یاد جمال چراغ ویسی

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی چند روز پس از مراسم اول مه ۶۸ جمال را دستگیر و به فاصله کوتاهی او را اعدام کرد. جمال را اعدام کردند چون کارگر بود و به سرمایه داری اعتراض داشت. اعدام جمال تنها نشانه ترس و وحشت حکومت سرمایه داران از کارگران است. سرمایه داران که ثروت و قدرت را در اختیار دارند حتی اعتراض یک کارگر و یک فعال کارگری را تحمل نمی‌کنند.

تنگ تان باد مفت خوران ترسو!

* سخنرانی جمال چراغویسی در اول مه ۶۸، در شماره بعدی اکتبر چاپ میشود.

مراسم مستقل اول مه بود. او عضو و فعال اتحادیه صنعتگران سنندج، مسوول باشگاه ورزشی کارگران سنندج و از فعالین اصلی ایجاد صندوق های مخفی و علنی همبستگی مالی کارگران بود. جمال در مراسم روز جهانی زن در سال ۶۷ سخنرانی کرد. کارگران سنندج در میتینگ و مراسم بزرگ وبا شکوه خود در اول مه سال ۱۳۶۸ جمال را به عنوان سخنران اصلی مراسم انتخاب کردند.* سخنرانی جمال تا مدت ها ورد زبان کارگران در اعتراضات و مبارزاتشان بود. او در نوشتن قطعنامه اول مه شرکت کرد و گروه تئاتر به مسوولیت او، نمایشی را برای کارگران شرکت کننده در مراسم، به اجرا در آورد.

یکی از دوستان جمال چراغویسی در باره او چنین می‌گوید:

"جمال چراغویسی کارگر سازمان آب در شهر سنندج و تنها نان آور خانواده بود. او در جوانی به فعالیتهای هنری علاقه داشت و از کارگران جوان یک گروه تئاتر تشکیل داد.

جمال در سال ۱۳۶۶، علاوه بر اینکه با هیات برگزاری اول مه همکاری نزدیک داشت، عضو گروه انتظامات میتینگ کارگران هم بود. همان سال کارگران بالن هایی درست کردند که در شب اول مه آنها را بعنوان آغاز جشن جهانی کارگران در آسمان شهر سنندج به نمایش بگذارند. در میان بالن ها فقط بالنی موفق به پرواز شد که جمال درست کرده بود.

جمال چراغویسی در سال ۶۷ عضو هیات نمایندگی کارگران برای تدارک

→

فالاثر قومی - اسلامی را قلم بگیرد. دشمن مردم کردستان فقط جمهوری اسلامی در شکل یک رژیم هار با ارگانهای سرکوب و کشتار نیست. برای شناسایی دوستان و دشمنان مردم کردستان باید افق سیاسی و درجه دوری و نزدیکی آنها با رفاه، آزادی و برابری و سعادت و خوشبختی مردم را نگاه کرد. تروریسم اسلامی در کردستان ادامه خطی رشد بنیادگرایی اسلامی است که یک سر آن به جمهوری اسلامی و سر دیگر آن به افق محدود و تاریک جریانهای قومی و منادیان بربریت و سیاهی وصل است. بشریت متمدن و آزادیخواه در کردستان این وضعیت را بر نمی‌تابد و با آگاهی و وحدت طبقاتی سدی محکم در برابر این بربریت لجام گسیخته قرار می‌دهد.

۴- دوستان و دشمنان مردم کردستان کیانند؟ تنفر از جمهوری اسلامی مخرج مشترک بسیاری از جریانهای سیاسی و انواع گروهها و دسته جات می باشد و همین نفرت، بازار مکاره ای به نام "اپوزیسیون" بوجود آورده که در آن امکان رشد خطرناکترین و مخوف ترین گروههای تروریستی و سناریوی سیاهی وجود دارد. در رابطه با جریانهای اسلامی همین وضعیت وجود دارد. تعدادی از مردم با توهم به " مخالفت" جریانهای اسلامی با دولت مرکزی به خاطر استفاده ابزاری این جریانهای از " سنی" و " کرد" بودن مردم کردستان، چهره زشت و مخوف آنها را نادیده می‌گیرند. نفرت از جمهوری اسلامی نمی‌تواند و نباید چهره زشت جریانهای سناریو سیاهی را بپوشاند. مخالفت با جمهوری اسلامی نمی‌تواند افق سیاه جریانهای سناریو سیاهی و باندهای

جریانهای اسلامی بیش و پیش از هر چیز رادیکالیسم و آزادیخواهی جامعه کردستان را نشان گرفته است. در یکی از سایتهای مربوط به تروریست های اسلامی خبری در ارتباط با سخنرانی محمد صالحی در اول مه درج شده که گویا محمود صالحی در سخنرانی خویش به سلفی ها حمله کرده است و با این بهانه برای کمونیستها و فعالین کارگری خط و نشان کشیده است. چند سال پیش با فتوای یکی از مرتجعین فرمان قتل یکی از جوانان سکولار سقز به اجرا در آمد. باید با رادیکالیسم انقلابی و بدون تخفیف جامعه را حول آزادی و برابری، مدرنیته و سکولاریسم قطب بندی نمود. باید با تند و تیز کردن نقد سیاسی و اجتماعی کلیه دسته جات و گروههای سناریوی سیاهی را به مردم معرفی نمود و افق و پلاتفرم مخرب آنها را نشان داد.

ادامه صفحه ۷

سطح هر مرکزی بر پاکنید و برای انجام سیاست و وظایف حزب و سازماندهی مردم حول پلاتفرم حزب با این حزب شروع کنید. حزب کمونیست کارگری همه ی کمونیست ها و رهبران و فعالین کارگری و آزادیخواه را برای پیوستن به صفوف خود و بنیان نهادن حزب سیاسی قدرتمند، دخالتگر و رهبر و سازمانده فرا می‌خواند. اول مه ۲۰۱۱

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

محکومیت سرمایه و حقانیت مارکسیسم

خیلی ها می گفتند و هنوز هم می گویند، دنیا عوض شده، خیلی چیزها عوض شده، کمونیسم جواب نداد، سوسیالیسم جواب نداد، باید راه حل جدید مطابق با واقعیات دنیای امروز نشان داد و هر کس و هر طرف و جریانی با انگشت به جهتی اشاره می کند. می گویند دور دور دمکراسی و پارلمان است. دور دور آزادی تجارت و سرمایه و بازار آزاد است. اما برای یک کارگر آگاه و یک مارکسیست و کمونیست، محکومیت سرمایه و حقانیت مارکسیسم به روشنی آفتاب و روز است. از طرفداران سرمایه و بازار آزاد باید پرسید:

به من جواب بدهید، بر سر استثمار کارگر چه آمده؟ بردگی کارگر چه شده؟ انباشت سرمایه حاصل کار کیه و به جیب که میره؟ خرید و فروش نیروی کار کارگر چه شده؟ بی عدالتی و نابرابری چه شده؟ این همه نهاد امنیتی و پلیس مخفی و جاسوس و شکنجه گر و زندانبان و سرکوب پلیسی و خفقان، برای چیست؟ فساد و فحشا و اعتیاد چه شد؟ مردن کارگر لای چرخ های ماشین چه شد؟ امروز و آینده زن و مرد کارگر و خانواده هایشان چه میشود؟ بیکاری چه شد؟ در مورد جنگهایتان چه می گویند؟ در مورد مرگ میلیون ها کودک از گرسنگی و بی دارویی چه می گویند؟ مردم را به خاطر مرز و رنگ پوست و ملیت و زبانشان به جان هم میاندازدید... شما به این جنگلتان که اسمش را گذاشتید جامعه سرمایه داری افتخار می کنید؟!

برای یک کارگر آگاه و یک مارکسیست و کمونیست، حتی اگر از خصوصیات این دوره هم کلمه ای نگوید، هنوز تمام آن وظایف قدیمی مارکس روی دوشش است. اگر مارکس زنده بود و تنها یک کشور را می دید و یک کارخانه را همان دلایل همیشگی اش برای محکومیت سرمایه و حقانیت کمونیسم تکرار می کرد.

ایده های سوسیالیسم و کمونیسم حذف نمی شود مگر با حذف خود جهان. در مقابل دنیای سیاه سرمایه داری، مبارزه اجتماعی برای مساوات و برابری و زندگی بهتر هست. برای بشریت امروز امید وجود دارد و این امید طبقه کارگر است. با این طبقه اجتماعی است که کمونیسم به صحنه می آید.

اما دفاع از انسانیت، دفاع از کمونیسم بدون دفاع از مارکس ممکن نیست!

گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید! به گارد آزادی به پیوندید!



مردم آزادیخواه کردستان!
گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است. گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت، آزادی انسان ها، برابری انسان ها، دفاع از حق برابر زن و مرد، حق کودک، آزادی کامل و بی قید و شرط بیان، تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دستاوردهای فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده و نیروی دفاع از حق شاد بودن و مرفه زیستن انسان ها است.

گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند
زنان و مردان آزادیخواه! جوانان انقلابی!

هر کجا هستید، در محله و در شهر و روستا گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید و از هر طریق که می توانید خود را مسلح کنید و با ما تماس بگیرید.

تلاش کنید در محل تان آزادی اندیشه و بیان و رفتار و فرهنگ انسانی و پیشرو، بخصوص علیه فشار و ستم بر زنان، تعرض به حقوق کودکان و تبلیغات قوم پرستانه، حاکم باشد.

فضای محل تان را بر فعالیت عوامل جمهوری اسلامی تنگ کنید. امکان فعالیت کمونیستی و آزادی خواهانه را در محل گسترش دهید.

اکتبر روز دوشنبه هر دو هفته یکبار منتشر میشود

آدرس ایمیل تماس و ارسال مطلب برای اکتبر:
mozafar.mohamadi@gmail.com

سر دبیر:
مظفر محمدی

سایت اکتبر:

www.oktoberr.org

تماس با دبیر کمیته کردستان

عبدالله دارابی:

darabiabe@yahoo.com

روابط عمومی کمیته کردستان

سالار کرداری

Rawabet.omumi.k@gmail.com

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری